

مقتل الحسين عليه السلام المسمى باللهوف في قتلى الطفوف

لهوف

متن اصلی اللهوف سید بن طاووس رحمه الله

و ترجمه آن

مترجم: اسراء جادری

سرشناسه: ابن طاووس سید علی بن موسی (م ۶۶۴ ق)
 عنوان و نام پدید آورنده: اللهوف علی قتلی الطفوف فارسی - عربی ترجمه: اسراء جادری،
 مشخصات نشر: قم: سرای کتاب ۱۳۹۶
 مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.
 شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۸۰۸۰ - ۱ - ۴
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 یادداشت: فارسی - عربی
 یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده
 موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۱ ع
 موضوع: واقعه کربلا سال ۶۱
 رده بندی کنگ: BP ۴۱/۵ ۱۳۹۶ ۹۰۴۱ الف ۲/الف
 رده بندی بی بی: ۹۵۳۴/۲۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۴۷۱۱۶

سوگنامه سالار شهیدان

مؤلف: سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حلی

مترجم: اسراء جادری

ناشر: سرای کتاب

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

تلفن: ۰۹۱۰۷۷۱۷۱۸۷

فهرست مطالب

۱۲	 مقدمه مؤلف
۲۰	 یاداش عزاداری ای ای بیت (ع)

مسئله اول: «شرح وقایع ماقبل جنگ»

۲۶	 ولادت امام حسین (ع)
۲۶	 خواب ام الفضل
۲۸	 پس از یک سال از ولادت ایشان
۲۸	 پس از گذشت دو سال از ولادت ایشان
۳۳	 مرگ معاویه و بیعت گرفتن یزید
۳۶	 آگاه بودن امام حسین (ع) از شهادت خویش
۴۰	 نظر سید بن طاووس
۴۰	 آیا امام (ع) خود را به هلاکت افکند؟
۴۳	 کوفیان از خروج امام (ع) آگاه شدند
۴۵	 نامه‌های کوفیان!
۴۸	 مسلم بن عقیل، سفیر امام
۴۸	 باخبردار شدن یزید از ماجرای مسلم
۵۰	 نامه امام (ع) به بزرگان بصره
۵۳	 جواب ابن مسعود به امام (ع)

- ۵۵ آمدن ابن زیاد به کوفه
- ۵۵ مسلم به خانه هانی رفت
- ۵۸ توطئه علیه هانی
- ۶۳ زندانی کردن هانی
- ۶۳ کوفیان، مسلم را تنها گذاردند!
- ۶۵ زنی به نام طوعه
- ۶۵ دستگیری مسلم
- ۶۶ مسلم در مجلس ابن زیاد
- ۶۸ شهادت مسلم
- ۶۹ شهادت هانی
- ۷۱ گزارش قتل به یزید با سخن
- ۷۱ خروج امام از مکه
- ۷۴ توطئه قتل امام(ع) در مکه!
- ۷۴ گفت و گوی محمد بن حنیفه با امام(ع)
- ۷۶ حسین(ع) پیامبر ﷺ را در خواب می بیند!
- ۷۷ حسین(ع) امداد فرشتگان و جنیان را نمی پذیرد!
- ۷۹ منزل «تنعیم»
- ۸۱ منزل «ذات عراق»
- ۸۱ منزل «تعلیبه»
- ۸۱ ملاقات با «اباهره» و زهیر بن قین
- ۸۴ منزل «زباله» و خبر شهادت «مسلم»
- ۸۴ ملاقات امام با «فرزدق»
- ۸۶ قیس بن مسهر، پیک کوفه
- ۸۹ گفت و گوی امام(ع) با «حر»
- ۸۹ عبیدالله بر حسین سخت بگیر!
- ۸۹ امام(ع) با یارانش سخن می گوید
- ۹۱ سرسپردگی یاران!
- ۹۲ ورود به کربلا

مسلك دوم: شرح وقایع زمان جنگ

اعزام عمر بن سعد به کربلا.....	۱۰۰
احتجاج امام حسین(ع) با کوفیان.....	۱۰۰
امان نامه!.....	۱۰۲
یک شب مهلت برای نماز و عبادت.....	۱۰۴
روئای شب عاشورا.....	۱۰۴
سخنرانی شب عاشورا.....	۱۰۵
سخنان عاشقانه اصحاب.....	۱۰۵
دلدادگی «محمد بن شیر حرمی».....	۱۰۷
شب زنده داری یاران.....	۱۰۹
مزاح «بریر» در شب عاشورا!.....	۱۰۹
هیاهات منا الذله!.....	۱۱۰
صف آرای یاران.....	۱۱۴
اولین تیرانداز!.....	۱۱۴
آغاز نبرد و شکوه حسین(ع).....	۱۱۵
آیا فریادرسی نیست؟!.....	۱۱۶
انقلاب روحی حر بن یزید ریاحی.....	۱۱۷
شهادت حر.....	۱۱۹
شهادت «بریر بن خضیر».....	۱۱۹
شهادت «وهب بن حباب کلبی».....	۱۱۹
شهادت «مسلم بن عوسجه».....	۱۲۱
شهادت «عمرو بن قرظه انصاری».....	۱۲۲
شهادت «جَوْن، غلام ابوذر».....	۱۲۲
شهادت «عمرو بن خالد صیداوی».....	۱۲۴
شهادت «حظله بن سعد».....	۱۲۴
نماز ظهر عاشورا و شهادت سعید بن عبدالله.....	۱۲۵
شهادت «سُوَید بن عمر».....	۱۲۶

- ۱۲۷ شهادت حضرت علی اکبر (ع)
- ۱۲۹ آمدن امام حسین (ع) و زینب (س) بر بالین علی اکبر
- ۱۲۹ شهادت «قاسم بن الحسن»
- ۱۳۲ شهادت علی اصغر (ع)
- ۱۳۲ شهادت حضرت عباس
- ۱۳۴ جهاد چشمگیر امام حسین (ع)
- ۱۳۷ شهادت عبدالله بن حسن!
- ۱۳۸ حمله شمر به خیمه امام (ع)
- ۱۴۰ درخواست کهنه ران!
- ۱۴۰ شهادت امام حسین (ع)
- ۱۴۲ دگرگونی عالم!
- ۱۴۳ آخرین لحظات!
- ۱۴۵ شهید بی کفن!
- ۱۴۷ خبر شهادت
- ۱۴۸ غارت خیمه ها!
- ۱۵۰ پیکر بی سر و سم اسبان
- ۱۵۲ سرنوشت شاهی از کربلا!
- ۱۵۴ فاطمه (س) و قاتلان حسین در محشر!
- ۱۵۶ قاتل حسین (ع) هرگز بخشیده نمی شود!

مسلك سوم: وقایع پس از شهادت

- ۱۶۰ حرکت به سوی کوفه و تقسیم سر شهیدان!
- ۱۶۴ دفن پیکرهای بی سر!
- ۱۶۴ ورود به کوفه!
- ۱۶۵ خطبه زینب در کوفه
- ۱۶۷ خطبه فاطمه دختر امام حسین (ع)
- ۱۷۲ خطبه حضرت ام کلثوم
- ۱۷۴ خطبه امام زین العابدین (ع)

۱۷۷		اهل بیت، در مجلس ابن زیاد
۱۷۹		فرمان قتل امام سجاد(ع)
۱۸۱		ابن زیاد و سر امام حسین(ع)
۱۸۱		خطبه دروغین ابن زیاد و شهادت عبدالله بن عقیف
۱۸۶		گزارش به یزید و حاکم مدینه
۱۸۸		حرکت به سوی شام
۱۸۸		خبر «ابن لهیعه» درباره سر مقدس!
۱۹۰		میگساری در کنار سر مقدس!
۱۹۱		اهل بیت، در شام
۱۹۳		ماییم خویش و ندان پیامبر!
۱۹۵		مجلس یزید، اهل بیت و سر ریخته!
۱۹۶		کینه یزید و چون خیزش!
۱۹۸		خطبه حضرت زینب(س)
۲۰۲		قاطمه دختر حسین(ع) و مرد شامی
۲۰۳		خطیب درباری!
۲۰۴		بیت الاحزان اهل بیت
۲۰۵		خواب حضرت سکینه
۲۰۵		اعتراض نصرانی و یهودی بر یزید!
۲۰۹		امام سجاد(ع) و منهال
۲۰۹		یزید و سه خواسته امام سجاد(ع)
۲۱۱		دفن سر مقدس!
۲۱۱		اربعین
۲۱۲		ورود به مدینه و خبر بشیر
۲۱۸		زبان حال امام حسین(ع)!
۲۲۳		سوگواری امام زین العابدین(ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المتجلى لعباده من أفق الألباب، المجلى عن مراده بمنطق السنة والكتاب، الذى نزه أوليائه عن دار الغرور، وسما بهم إلى أنوار السرور.

ولم يفعل ذلك بم محابة لهم على الخلاق، ولا إلقاء لهم إلى جميل الطرائق، بل عرف منهم قبولاً للألطف، واستحقاقاً لمحاسن الأوصاف، فلم يرض لهم التعلق بحبال الإهمال، بل وفقهم للتخلق بكمال الأعمال حتى ترغت نفوسهم عن سواه، وعرفت أرواحهم شرف رضاه، فصرقوا أعناق قلوبهم إلى ظله، وبعثوا آمالهم نحو كرمه وفضله.

فترى لديهم فرحة المصدق بدار بقائه، وتنتثر إليهم مسحة المشفق من أخطار لقائه. ولا تزال أشواقهم متضاعفة إلى ما قرب من مراده، وأيحييتهم مترادفة نحو إصداره وإيراده، وأسماعهم مصغية إلى إستماع أسرارهم وقلوبهم مستبشرة بجلالة تذكاره.

فحياهم منه بقدر ذلك التصديق، وحباهم من لدنه حباء البر الشفيق. فما أصغر عندهم كل ما أشغل عن جلاله، وما أتركهم لكل ما باعد من وصاله، حتى أنهم يتمتعون بأنس ذلك الكرم والكمال، ويكسوهم أبداً حلال المهابة والجلال.

فإذا عرفوا أن حياتهم مانعة عن متابعة مراده، وبقائهم حائل بينهم وبين إكرامه، خلعوا أثواب البقاء، وقرعوا أبواب اللقاء، وتلذذوا فى طلب ذلك النجاح، ببذل النفوس والأرواح، وعرضوها لخطر السيوف والرماح.

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خداوندی را که انوار وجودش بر فراز افق‌های عقل و اندیشه‌ی بندگانش متجلی و آشکار است. او که به واسطه‌ی کتاب و سنت هدف و مرادش را آشکار نمود. او که اولاد و دهستانش را از آلوده شدن به پلیدی‌های سرای فریبنده دنیا منزّه گرداند و آنها را تا اوج انوار سعادت و خوشبختی بالا برد.

و این نه از آن است که لطفی بیشتر از دیگران در حق آنها کرده باشد و نه این که بخواهد آنها را مجاز به حرکت در مسیر زیبایی‌ها و کمال نماید، بلکه می‌دانست که آنها مستعد پذیرش الطاف او بوده و شایستگی مزین شدن به صفات پسندیده را دارند. پس معلق ماندن بر ریسمانی بی خبری و غفلت را برای آنها نپسندید و توفیق آراسته شدن به کمالات و اخلاق را به ایشان عطا فرمود. تا جایی که نوای جان‌هایشان ترانه‌ی بیزاری از هر آنچه غیر اوست را ساز کردند و اراحتشان شرافت رسیدن به مقام رضای او را درک نمودند. پس افسار و دل‌هایشان را به سار رحمت او گردانند و امیدها و آرزوهای خویش را به سوی فضل و کرمش معطوف ساختند.

در وجودشان شادی نهفته‌ای است که نشانه‌ی جبر آنها به سرای جاوید است، در حالی که همواره نشانه‌های بیم و ترس از خطرات لحظه‌ی دنیایی در آنها پیداست. و همواره اشتیاق آنها برای رسیدن به رضای خدا و محقق شدن خواسته‌های حق تعالی در حال فزونی است و همچنان که فرامین الهی بر آنها راه می‌شود، شادی‌های پیاپی وجودشان را مملو می‌سازد. گوش‌هایشان شنوای اسرار الهی است و دل‌هایشان حلاوت و شیرینی ذکرش را بشارت می‌دهند.

پس خداوند نیز به مقدار ایمان و تصدیقشان آنها را گرمای داشت و همچون نیکوکاری مهربان و دلسوز، از رحمت بی پایان خویش بهره‌مندشان ساخت.

چه حقیر و کوچک است در نزدشان هر آنچه که بخواهد آنها را به خود مشغول داشته و از توجه به جلال و عظمت خداوند بازدارد، و چو نیکو ترک می‌کنند هر آنچه را که آنها را از وصال حق تعالی دور می‌کند. تا آن که سرانجام با آن کرم و کمال مأنوس شوند و جامه‌های هیبت و جلال ابدی بر تن خویش کنند.

هرگاه بدانند که زندگی مادی مانع پیروی آنها از خواسته‌های حق تعالی می‌شود و بقایشان در این دنیا مانعی بین آنها و کرم الهی است، جامه‌های حیات دنیوی و زندگی مادی را از تن بیرون کنند و درهای سرای لقاء حق تعالی را بکوبند و برای رسیدن به آن

رستگاری و سعادت، شادمانه و مشتاقانه خود را در معرض خطر نیزه‌ها و شمشیرها قرار دهند و جان خویش را فدا کنند.

www.ketab.ir



والى ذلك التشريف الموصوف سمت نفوس أهل الطفوف، حتى تنافسوا فى التقدم
إلى الحتوف، وأضحوا نهب الرماح والسيوف.

فما أحقهم بوصف السيد المرتضى علم الهدى، رضوا الله عليه وقد مدح من أشرنا
إليه فقال:

لَهُمْ يَوْمٌ عَلَى الرَّمْضاءِ مُهْمَلَةٌ وَأَنْفُسٌ فِي جِوَارِ اللَّهِ يُقْرِهَهَا
كَأَنَّ قَاصِدَهَا بِالضُّرِّ نَافِعُهَا وَأَنَّ قَاتِلَهَا بِالسَّيْفِ مُحْيِيهَا

ولولا إمتثال أمر الله الكتاب، فى لبس شعار الجزع والمصاب، لأجل ما طمس
من اعلام الهداية، وأسس من رُكبان الغواية، وتأسفا على ما فاتنا من السعادة، وتلفها
على إمتثال تلك الشهادة، وإلا كنا قد لبسنا تلك النعمة الكبرى أثواب المسرة
والبشرى.

وحيث فى الجزع رضا لسلطان المعاد وغرض لأمر العباد، فها نحن قد لبسنا
سربال الجزوع وأنسنا بإرسال الدموع. وقلنا للعيون بجودى ترائر البكاء وللقلوب
جدى جدثوا كل النساء، فإن ودائع الرسول صلى عليه واله وسلم الرؤوف أبيحت يوم
الطفوف، ورسوم وصيته بحرمة وأبنائه طمست بأيدى أممه وأعدائه.

فيا لله من تلك الفوادح المقرحة للقلوب، والجرائع المصرخة بالكروب، والمطائب
المصغرة لكل بلوى، والنوائب المفارقة شمل التقوى والسهام التى أراقت دم الرسالة
والأيدى التى ساقطت سبى الجلالة والزرية التى نكست رؤوس الأبدال والبلية التى

سلبت نفوس خیر الال، والشماتة التي ركست أسود الرجال، والفجیعة التي بلغ رزؤها
الی جبرائیل، والفظیعة التي عظمت علی الرب الجلیل.

وکیف لا یكون ذلك وقد أصبح لحم رسوله مجردا علی الرمال، ودمه الشریف
مسفوكا بسیوف أهل الضلال، ووجوه بناته مبذولة لعین السائق والشامت، وسلهین
بمنظر من الناطق والصامت، وتلك الأبدان المعظمة عاریة من الثیاب، والأجساد
المكرمة جاثیة علی التراب!!!

و بر همین وصف شریف بود حال اهل الطوف (کربلا) هنگامی که جانهای پاکشان
به آسمان عروج کردند و حتی برای نثار جان بر یکدیگر پیشی گرفتند و بدن-
هایشان را در معرض تاراج شمشیرها و نیزهها قرار دادند.
سیدمرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه - چه زیبا و به حق در توصیف آنها سروده
است:

«بدنهایشان بر زمین داغ و سوزان بر جای مانده است و جانهایشان
در سایه رحمت الهی میهمان است.

گویی او که قصد ضرر زدن به آنها را داشته، آنها را نفع بخشیده است
و او که با شمشیرش قصد کشتنشان را داشته، آنها را زنده کرده است.»

و اگر پوشیدن جامههای مصیبت و بی تابی، برای - واقعهای که - آن تعدادی از
پرچمداران هدایتگری از بین رفتند و پایههای گمراهی بنا شدند و نیز با خاطر افسوس ما
برای از دست دادن سعادت شهادت در کنار آنها و ماندن داغ شهادتی اینچنین عارفانه بر
دل ما - به خاطر فرمانبرداری از امر سنت و کتاب نبود، همانا برای این نعمت بزرگ،
جامههای مسرت و بشارت بر تن می کردیم.

و حال که رضایت سلطان معاد و خواست بندگان نیکوکارش در این است که بر این
واقعه عظیم سوگواری کنیم، پس جامههای مصیبت و عزا بر تن می کنیم و با ریختن
اشک، انس می گیریم و به چشم هایمان می گوئیم که کریمانه و مداوم بگریند و به دل -



هایمان می‌گوییم که برای زنده نگه داشتن این عزا و مصیبت همچون مادران داغ فرزند دیده، نوحه و زاری کنیم.

همانا امانت‌های رسول مهربان ﷺ در روز طقوف (عاشورا) تباه گشتند و وصیتی که رسول خدا در مورد اهل بیت و فرزندان فرموده بود به دست امتش و دشمنانش نابود شد. خداوند به تو پناه می‌بریم از آن وقایع دلخراش و حوادث مملو از رنج و عذاب و مصیبت‌هایی که همه مصائب دیگر در برابرشان کوچک و ناچیزند و پیشامدهای ناگواری که شیرازه تقوی و پرهیزکاری را از هم می‌پاشند و تیرهایی که خون رسالت را ریختند و دستانی که سلاله‌ی عصمت را به اسیری بردند و مصیبت سنگینی که سرهای مردان حق را برید و شکست و بلایی که جان شریف‌ترین خاندان خلقت را ربود و سرزنشی (دشمن شادی) که سر مردان را به واکنش واداشت و فاجعه‌ای که داغش حتی به جبرئیل هم رسید و عمل بسیار رستی که بر خداوند عالم سنگین آمد.

و چگونه این جنین نبی در حالی که قسمتی از گوشت بدن رسول خدا ﷺ به صورت برهنه و عریض بر تنش افتاده بود، و خون پاک و شریف ایشان، توسط شمشیرهای ضلالت و همراهان ریخته شده بود، و چهره‌های دخترانش در معرض دید و تماشای شتران و ملامتگر قرار گرفته و در برابر چشم‌ها و دیدگان گویا و خاموش جامه‌هایشان به غارت رفته، و آن بدن‌ها با عظمت، عاری از هرگونه جامه و لباسی بودند، و جسد‌های بزرگواری که بر روی خاک افکنده شده بودند؟!

مصائب بددت شمل النبی ففی باب الهدی أسهم یطفن بالتلف

وناعیات إذا مامل من وله سرت حد، بنار الحزن والأسف

فیا لیت فاطمة وأبیها عینا تنظر إلی بناتها، وبنیها مابین مسحوب وجریح ومسحوب وذبیح، وبنات النبوة مشققات الجیوت، ومفجوعات بفقد المحبوب، وناشرات للشعور، وبارزات من الخدور، ولاطمات للخدود، وعادمت للجدود، ومبديات للنیاحة والعویل، وفاقدات للمحامي والكفیل.

فيا أهل البصائر من الأنام، ويا ذوى النواظر والافهام، حدثوا أنفسكم بمصارع
هاتيك العترة، ونوحوا بالله لتلك الوحدة والکثرة، وساعدوهم بموالة الوجد والعبرة،
وتأسفوا على فوات تلك النصرة، فإن نفوس أولئك الأقوام، ودائع سلطان الأنام، وثمره
فؤاد الرسول صلى الله عليه واله وسلم، وقره عين البتول، ومن كان يرشف بفمه
الشريف تنابهاهم ويفضل على امه أهمهم وأباهم.

إن كنت فى شك فسل عن حالهم سنن الرسول ومحکم التنزیل
فهنالك أعدل شاهد ندوی الحجی وبيان فضلهم على التفصیل
ووصية سبقت نفاذها عليهم جائت إليه على یدى جبریل
وکيف طاب للنفوس من تدانى الأمان، مقابلة احسان أبيهم بالكفران وتکدير عيشه

بتعذیب ثمره فؤاده، وتصغير قدره بإرثته بماء أولاده؟!

وآین موضع القبول لوصایاه بعترته وآیه الجواب عند لقائه وسؤاله. وقد هدم
القوم ما بناه. ونادى الإسلام واکرباه!

مصیبت‌هایی که جمع نبی اکرم ﷺ را متفرق نموده و بی‌کند ساخت و در قلب چراغ
هدایت و نور آن تیرهای تلف کننده و مهلکی را نشانند.
و زنان نالان و نوحه گری که از شدت حزن و اندوه به خود می‌جیدند، و آتش غم و
اندوه و افسوس آنها را می‌سوزاند.

ای کاش دیدگان فاطمه(س) و پدر بزرگوار ایشان نظاره گر دختران و فرزندانشان می-
بود که چگونه برهنه و مجروح و به زنجیر کشیده شده و سر بریده گشته اند، و نظاره گر
دختران نبوت می‌بودند که چگونه گریبان خود را چاک کرده بودند و در فقدان و از دست
دادن محبوب خود به مصیبت نشسته بودند، و مو پریشان کرده، از خیمه گاه‌های خویش
بیرون آمده بودند و بر گونه‌های خویش سیلی می‌زدند، و اجداد و پیشینیان آنها معدوم و از



بین رفته بودند، و آنها سر به نوحه و گریه و زاری گذارده بودند و فاقد هرگونه حامی و پشتیبان و سرپرستی بودند.

پس ای اهل بصیرت و اندیشه! و ای مردم تیزبین! به یادآوری و ذکر نمودن مصائب این خاندان پاک بپردازید، و شما را به خداوند سوگند که برای آن تنهایی و فراوانی دشمن نوحه و زاری کنید، و به واسطه‌ی گریه و زاری و اندوه، آنها را یاری و مساعدت نمایید و بر از دست رفتن این پیروزی افسوس نخورید؛ زیرا که جان‌های پاک و طاهر این قوم امانت‌های سلطان و پادشه مردم، و میوه قلب پیامبر ﷺ و نور چشم زهرای بتول (س) و آن کی است که با دهان مبارک خویش دندان‌های آنها را می‌مکید، و پدر و مادر ایشان را بر والدین خویش برتری می‌داد و شایسته‌تر می‌دانست.

«اگر که در شک و تردید به سر می‌بردی، از حال و احوال آنها در مورد سنت پیامبر و آیات محکم قرآنی سؤال کن».

که این دو در شرح فضیلت از عادل‌ترین و راست‌گوترین گواهان برای اهل خرد می‌باشند.

و خداوند به واسطه‌ی جبرئیل بر پیامبر ﷺ کرم در مورد ایشان وصیت نموده بود: «دل‌هایشان به چه خوش بود (کسانی که با اهل بیت پیامبر ﷺ دشمنی نمودند) در حالی که خیلی زود و در مدت زمانی اندک، در مقابل نیک و احسان جدشان به مقابله پرداخته و ناسپاسی کردند، و زندگانی و عیش آن حضرت با اذیت و آزار و شکنجه‌ی میوه‌ی دلش مکدر ساختند و قدر و منزلت او را با ریختن نم‌ی پاک فرزندانش کوچک شمردند؟!»

پس چه شد آن همه وصیت‌ها و سفارش‌های ایشان که در مورد عترت و خاندان نموده بود؟! و هنگام ملاقات با ایشان چه پاسخی به ایشان خواهند داد؟ در حالی که آنها آنچه را که پیامبر ﷺ بنا نمود منهدم و نابود ساختند! و اسلام ندای وامصیبتا سر داده بود! فیا لله من قلب لا ینصدع لتذکار تلك الأمورا! ویا عجباه من غفلة أهل الدهور.

وما عذر أهل الإسلام والایمان. فی إضاعة أقسام الاحزان!

آلم یعلموا أن محمداً صلى الله عليه وآله وسلم موتور وجیع. وحبیبیه مقهور صریع .
والملائكة یعزونه علی جلیل مصابه. والأنبیاء یشاركونه فی أحزانه وأوصابه؟
فیا أهل الوفاء لخاتم الأنبیاء علام لا تواسونه فی البكاء؟!

بالله علیک أیها المحب لوالد الزهراء، نح معها علی المنبوذین بالعراء، وجد ویحک
بالدموع السجام. وابک علی ملوک الإسلام، لعلک تحوز ثواب المواسی فی المصاب،
وتفوز وبالسعاد یوم الحساب.

فقد روى عن مولانا المر علیه السلام أنه قال: «كان زین العابدین علیه السلام
یقول أیما مؤمن زرفت عیناه لعل الله یشین علیه السلام حتی تسیل علی خده بواه الله
غرفا فی الجنة یسکنها أحقابا وأیما مؤمن جمعت عیناه حتی تسیل علی خده فیما
مسن من الأذى من عدونا فی الدینا بواه الله مرل صدق وأیما مؤمن مسه اذى فینا
صرف الله عن وجهه الأذى وآمنه من سخط النار بواه الله مة.»

وروى مولانا الصادق علیه السلام انه قال: «من ذکرنا عند الله وضعت عیناه ولو مثل
جناح الذباب غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر.»

وروى أيضا عن آل الرسول علیهم السلام أنهم قالوا: «من بکی أو أبکی فینا مائة
ضمنا له علی الله الجنة، ومن بکی أو أبکی خمسين فله الجنة، ومن بکی أو أبکی
ثلاثین فله الجنة، ومن بکی أو أبکی عشرة فله الجنة، ومن بکی أو أبکی واحدا فله
الجنة ومن تباکى فله الجنة.»

پس پناه بر خداوند از قلبی که با یادآوری این مصائب به درد نمی آید و نمی شکند! و



شگفتا از غفلت مردم روزگارا! و عذر و بهانه‌ی مسلمانان و مؤمنان در مورد بی توجهی به اقامه‌ی ماتم چه خواهد بود!

آیا نمی‌دانند که محمد ﷺ دلی دردمند و مجروح دارد و انتقام خون کشته اش را هنوز نگرفته است؟ و (هنوز) محبوب او در قهر و گرفتاری دشمن است و بر زمین افکنده شده است؟ و ملائکه و فرشتگان به او در این مصیبت بزرگ تسلیت عرض می‌نمایند؟ و پیامبران او را در غم‌ها و دردهایش شریک می‌دانند و با او همدلی می‌نمایند؟ پس ای وفاداران به خاتم پیامبران ﷺ! چرا با او در گریستن، همدردی و مشارکت نمی‌نمایید؟

ای دوست! فرزندان زهرا(س)! تو را به خدا سوگند، که همراه با آن بانوی بزرگوار بر افتادگان بر خاک بالرها نه‌حه سرده، وای بر تو، در ریختن اشک همت کن و بکوش، و بر پادشاهان اسلام گریه و زاری کن؛ شاید که پاداش آنهایی که در مصیبتشان با آنها همدردی می‌کردند را کسب کنایی، و به سعادت و خوشبختی روز جزا نائل گردی.

پاداش عزاداری برای اهل بیت (ع)

از مولایمان امام باقر(ع) روایت است که فرمودند: «حضرت زین العابدین(ع) می‌فرمود: هر مؤمنی که دیدگانش برای به قتل رسیدن حسین(ع) اشک بریزد، تا جایی که بر گونه‌هایش جاری شود، خداوند غرفه‌هایی را در بهشت به او اختصاص خواهد داد که سالیان درازی در آنها ساکن شود، و هر مؤمنی که در دلش به خاطر آزار و اذیتی که از دشمنانمان در دنیا به ما رسید، اشک بریزد، تا جایی که بر گونه اش جاری شود، خداوند او را در جایگاه صدیقین قرار خواهد داد، و هر مؤمنی که به سبب ما آزار و اذیت دید و به او ضرری رسید، خداوند آبروی او را حفظ خواهد نمود و هر آزاری را که او را خواهد نمود و در روز قیامت او را از غضب آتش جهنم حفظ خواهد کرد».

از امام صادق(ع) روایت است که فرمودند: «هر آن کس که در نزدش مصائب ما ذکر شود و دیدگانش اشک بریزد حتی به اندازه‌ی بال مگسی، خداوند گناهان او را می‌آمرزد حتی اگر مانند کف دریا باشد».

و از فرزندان رسول خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«هر کس در مصیبت ما بگرید و صد نفر را بگریاند، بهشت از آن او خواهد بود، و هر کس که بگرید و پنجاه فرد را نیز در مصیبت ما بگریاند، پس بهشت از آن اوست. کسی که بگرید و سی نفر را بگریاند، اهل بهشت می‌باشد. و شخصی که بگرید و بیست نفر را

بگریاند، پس بهشت شایسته اوست و هر کس بگیرد و ده نفر را بگریاند، پس از اهل بهشت خواهد بود. و هر آن کس که حالت گریه به خود بگیرد، بهشت از آن اوست». قال علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسینی جامع هذا الكتاب. إن من أجل البواعث لنا على سلوك هذا الكتاب، إنني لما جمعت كتاب مصباح الزائر وجناح المسافر.

ورأيت أنه قد احتوى على اقطار محاسن الزيارات، ومختار أعمال تلك الاوقات فحامله مستمع عن نقل مصباح لذلك الوقت الشريف، أو حمل مزار كبير أو لطيف. أحببت أيضا أن يكون حامله مستغنيا عن نقل مقتل في زيارة عاشوراء إلى مشهد الحسين صلوات الله عليه. فوضعت هذا الكتاب ليضم إلي. وجمعت هاهنا ما يصلح لضيق وقت الزوار وعدلت عن الاطالة والاكتثار وفيه غنية لفتح ابواب الاشجان وبغية لنجح أرباب الإيمان فإننا وضعنا في أجساد مغناه روح ما يليق بمناه وقد ترجمته بكتاب اللهوف على قتلى الطفوف ووضعته على ثلاث مسالك مستعينا بالروف المالك.



کتاب حاضر:

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حسینی - گردآورنده‌ی این کتاب - می‌گوید:

از مهمترین انگیزه‌هایی که مرا به نگاشتن این کتاب واداشت، این بود که: وقتی کتاب مصباح الزائر و جناح المسافر را گردآوری و تدوین نمودم، مشاهده کردم که دربردارنده‌ی بهترین زیارت‌ها و برگزیده‌ی اعمال زیارت است، به طوری که هر آن کس این کتاب را به همراه خود حمل نماید از برداشتن چراغ دیگری جهت بهره‌مندی از این فرصت شریف، و یا حمل نیازتنامهی بزرگ یا کوچک دیگری بی‌نیاز خواهد بود.

به همین جهت، دوست داشتم که دارنده‌ی این کتاب در حرم امام حسین (ع) از همراه داشتن مقتل دیگری در زیارت‌الامورا بی‌نیاز گردد به همین جهت این کتاب را به دنبال آن کتاب نگاشتم، و به خاطر فرصت اندکی که زائران دارند، مطالب اندکی را که به سود و صلاح زائران است در آن جمع‌آوری نمودم و در زیاده‌گویی اجتناب نمودم، و خود این کتاب در گشودن درهای غم و اندوه (برای خواننده) کفایت می‌نماید و مؤمنان را به رستگاری می‌رساند، پس ما در قالب الفاظ آن شایسته‌ی رزق‌مندی را نهاده ایم که شایسته‌ی مفهوم آن است، و به یاری و مدد خداوند رؤوف و مهربان در تالک، نام این کتاب را: «اللهوف علی قتلی الطفوف» مهتم، که شامل سه مسلک و راه روشی است: